



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم/ شماره بیست و هشتم/ تابستان ۱۴۰۵



doi: 10.22034/icrs.2025.552510.1398

نقش یعقوب ابن کلس در ارتقاء ساختار دیوان سالاری فاطمیان مصر

روح‌اله یوسف‌وند^۱ طلعت ده‌پهلوان^۲ حسین علی‌بیگی^۳

چکیده

یعقوب ابن کلس، نخستین وزیر رسمی خلافت فاطمی در مصر، نقش مؤثری در ارتقاء ساختار دیوان سالاری این حکومت ایفا کرد. وی با اتکا بر تجربه اداری خود در دستگاه اخشیدیان و با برخورداری از شناختی نظام‌مند نسبت به سازوکارهای حکمرانی، مجموعه‌ای از اصلاحات مالی، اداری و قضایی را طراحی و اجرا نمود که هدف آن، ارتقای کارآمدی دستگاه دولت فاطمیان، تمرکز قدرت اداری و ایجاد پویایی در فرآیندهای دیوانی بود. مسئله این پژوهش بررسی و تبیین نقش یعقوب ابن کلس در تحول و ارتقای ساختار دیوان سالاری دولت فاطمی است. این پژوهش با طرح پرسش، نقش یعقوب ابن کلس در ارتقای ساختار دیوان سالاری فاطمیان چه بود؟ و با تحلیل داده‌های برگرفته از منابع تاریخی، به واکاوی ابعاد مختلف اصلاحات او می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یعقوب ابن کلس، به واسطه موقعیت ممتاز خود در دستگاه خلافت و با بهره‌گیری از رویکردی نظام‌مند و اصلاح‌گرایانه، دست به مجموعه‌ای از اقدامات بنیادین در حوزه‌های نظامی، قضایی و مالی زد؛ از جمله ایجاد توازن در ساختار نظامی از طریق به‌کارگیری نیروهای ترک و دیلم، تمرکز نظارت بر عزل و نصب‌های قضایی، و بازسازی نظام مالی از رهگذر تنظیم اسناد، سامان‌دهی حساب‌ها، پیگیری معوقات و اصلاح مبادلات رسمی بر مبنای دینار معزی. حاصل این اصلاحات، افزایش انسجام نهادی، ارتقای کارآمدی و پویایی ساختار دیوان سالاری فاطمیان بود؛ فرآیندی که می‌توان آن را نقطه عطفی در تحول نظام اداری دولت فاطمی در مصر ارزیابی کرد.

واژه‌های کلیدی: مصر، فاطمیان، المعز، العزیز، دیوان سالاری، یعقوب ابن کلس.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، گروه علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

R.yousefvand@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. T.dehpahlavan@razi.ac.ir

۳. دکتری تاریخ اسلام و مدرس مدعو گروه علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده

Hosainalibeigi@gmail.com

مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹ نوع مقاله: پژوهشی (۸۸-۶۳)

The Role of Yaqub ibn Kallas in Upgrading the Bureaucratic Structure of the Fatimids of Egypt

Ruhullah Yusufand¹ | Talaat Deh-PahlaVan² | Hossein Ali-Beigi³

Abstract

Yaqub ibn Kallas, the first official minister of the Fatimid Caliphate in Egypt, played an effective role in upgrading the bureaucratic structure of this government. Relying on his administrative experience in the Ikhshidian system and having a systematic knowledge of governance mechanisms, he designed and implemented a series of financial, administrative and judicial reforms that aimed to improve the efficiency of the Fatimid government system, centralize administrative power and create dynamism in bureaucratic processes. The purpose of this research is to examine and explain the role of Yaqub ibn Kallas in the transformation and upgrading of the bureaucratic structure of the Fatimid government. This research raises the question, what was the role of Yaqub ibn Kallas in upgrading the bureaucratic structure of the Fatimids? And by analyzing data from historical sources, it explores the various dimensions of his reforms. The research findings show that Yaqub ibn Kallas, through his privileged position in the caliphate and by using a systematic and reformist approach, undertook a series of fundamental measures in the military, judicial, and financial fields; including creating a balance in the military structure by employing Turkish and Daylamic forces, focusing supervision on judicial dismissals and appointments, and restructuring the financial system by regulating documents, organizing accounts, following up on arrears, and reforming official transactions based on the Mu'izz dinar. The result of these reforms was to increase institutional cohesion, improve the efficiency, and dynamism of the Fatimid bureaucratic structure; a process that can be considered a turning point in the evolution of the administrative system of the Fatimid government in Egypt.

Keywords: Egypt, Fatimids, Mu'izz, Al-Aziz, Bureaucracy, Yaqub ibn Kallas.

1 Master's in Islamic History, Department of Historical Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

2 Assistant Professor, Department of Historical Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

3PhD in Islamic History and Visiting Lecturer, Department of Historical Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

۱- مقدمه

خلافت فاطمیان پس از انتقال مرکز حکومت از مغرب به مصر، با چالش‌های گسترده‌ای در زمینه اداره و سازمان‌دهی دستگاه دیوان‌سالاری مواجه شد. اگرچه ساختار اداری اخشیدیان (۳۲۳-۳۵۸ ق/ ۹۳۵-۹۶۹ م) به‌عنوان میراثی اداری در اختیار فاطمیان قرار داشت، اما پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده سیاسی، نظامی، مالی و دینی دولت نوپا نبود. اصلاح و نهادینه‌سازی فرآیندهای دیوانی، ایجاد توازن در قدرت نظامی، مدیریت منابع مالی و نظارت قضایی از جمله مسائل کلیدی بود که نیازمند طراحی و اجرای سیاست‌ها و اقداماتی مدبرانه در سطح عالی اداری بود. در این میان، نقش یعقوب ابن کلس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. منابع تاریخی به فعالیت‌های اصلاحی و مدیریتی وی اشاره کرده‌اند، اما پژوهش‌های پیشین به صورت جامع و نظام‌مند به بررسی ابعاد مختلف نقش یعقوب ابن کلس در تثبیت و ارتقای ساختار دیوان‌سالاری فاطمیان نپرداخته‌اند. مشخص نیست که او چگونه توانست با بهره‌گیری از تجربه‌های اداری پیشین خود در دستگاه‌های اخشیدی و شناخت دقیق سازوکارهای حکمرانی، اصلاحات گسترده‌ای در حوزه‌های نظامی، قضایی و مالی انجام دهد و تأثیرات بلندمدت آن بر انسجام و کارآمدی دولت فاطمی را شکل دهد! با توجه به این خلأ پژوهشی، این پرسش مطرح شد که نقش یعقوب ابن کلس در ارتقای ساختار دیوان‌سالاری فاطمیان چه بود؟ پاسخ به این پرسش، علاوه بر روشن کردن سازوکارهای مدیریتی و اصلاحات اداری فاطمیان، امکان تحلیل میزان تأثیر فردی و نقش وزرا در شکل‌دهی دیوان‌سالاری در دولت‌های اسلامی را فراهم می‌آورد. در این پژوهش مراد از دیوان‌سالاری، مجموعه اداری بود که به منظور تنظیم امور مالی، سیاسی، امنیتی و نظامی شکل گرفته و امور دولت را رتق و فتق می‌کرد.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی منابع دانشگاهی و پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه‌ای مستقل و جامع درباره‌ی یعقوب ابن کلس و نقش او در دیوان‌سالاری فاطمیان مصر انجام نشده است. اغلب آثار موجود تنها اشاراتی گذرا به شخصیت یا فعالیت‌های او دارند. برای نمونه، شیرمحمدی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «نقش وزرای فاطمی در اقتدار و گسترش تشیع در مصر» صرفاً بخشی کوتاه را به

زندگی سیاسی وی اختصاص داده‌اند و همان گروه پژوهشی در مقاله دیگری «نقش وزیر در فراز و فرود حکومت فاطمیان مصر» (۱۴۰۱) مطالب پیشین را بدون افزودن نکته‌ای جدید تکرار کرده‌اند. حسینی و همکارانش در مقاله «مقایسه نقش و رویکرد خواجه نظام‌الملک طوسی در نظام تعلیم و تربیت سلجوقیان با نقش و رویکرد یعقوب ابن کلس در نظام تعلیم و تربیت فاطمیان» (۱۳۹۸) تنها به ابعاد فرهنگی شخصیت ابن‌کلس پرداخته‌اند. یوسفی‌فر، آیین‌وند و حیدری (۱۳۹۱)، و نیز جان‌احمدی و خسروی (۱۳۹۰) نیز اشاره‌هایی کلی به او داشته‌اند، بی‌آنکه نقش او را در ساختار اداری فاطمیان تحلیل کنند. تنها نوشتار نسبتاً مستقل درباره زندگی ابن‌کلس، مدخل مختصر کاظم‌بیگی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۷۷) است. همچنین پایان‌نامه خسروی با عنوان «تطور و تحول نهاد وزارت در مصر عصر فاطمی» (۱۳۸۷) اگرچه به تحول دیوان‌سالاری می‌پردازد، اما اطلاعات اندکی درباره یعقوب بن کلس ارائه می‌دهد. در نهایت، ناصری طاهری (۱۳۹۳) نیز، در کتاب فاطمیان در مصر تنها شرحی کوتاه در چند بند از زندگی او آورده است، اما در باب پژوهش‌های منتشر شده به زبان خارجی باید گفت که نخستین تحقیق درباره یعقوب ابن کلس مقاله‌ای است که یاکو و لئو (Yaacov Lev) با عنوان «the Fatimid vizier YAQUB IBN KILLIS and the Beginning of the Fatimid Administration in Egypt» در سال ۱۹۸۱ م در مجله «Der Islam» منتشر کرده است. وی در این مقاله به چگونگی شکل‌گیری ساختار اداری در مصر و شخصیت یعقوب ابن کلس پرداخته است. پژوهش دیگر با عنوان «in the Court of YAQUB IBN KILLIS: a fragment from the cairo genizah jewish quarterly» است که مارک کوهن و ساسون سوماخ در مجله «jewish quarterly Review» در سال ۱۹۹۰ م منتشر کرده‌اند. نویسندگان در این مقاله تنها به قطعاتی از یک رساله یهودی-عربی که به یعقوب ابن کلس اشاره دارد، می‌پردازند. ریچارد گوتیل نیز، در «Jewish Encyclopedia» تنها به زندگی وی در یک صفحه اشاره کرده است. در آثار عربی منتشرشده درباره فاطمیان هم، اطلاعات موجود درباره یعقوب ابن کلس پراکنده و معدود است. در کتاب‌هایی چون الدولة الفاطمية في مصر: تفسير جديد اثر ایمن فؤاد سید (۱۹۹۲)، المعز لدين الله تأليف حسن ابراهيم حسن (۱۹۶۴)، و نظم الحكم بمصر في عصر الفاطميين نوشته عطيه مصطفى مشرفه (۲۰۱۶)، اشاره‌هایی کلی به ابن‌کلس آمده، اما نقش او در ساختار دیوان‌سالاری مورد توجه جدی قرار

نگرفته است. همچنین بررسی مقالات محمد خضر محمد خضر (۱۹۷۶)، عبدالعزیز هشام فوزی (۲۰۰۰)، مروان عطیه زیدی (۲۰۱۲)، عمر حمام جاد أحمد (۲۰۱۷)، کاظم عبدتیش خفاجی (۲۰۱۷)، علی فیصل عبدالنبی عامری (۲۰۱۸)، بدرین هلال علوی (۲۰۲۰) و کفاح ابراهیم عباس یاس (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که محور اصلی پژوهش‌ها عمدتاً بر جنبه‌های فردی زندگی، ویژگی‌های اخلاقی، ابعاد دینی و علمی، و گاه نقش این شخصیت در سیاست خارجی متمرکز بوده است. با این حال، نقش او در بهبود و ارتقای ساختار اداری دولت فاطمی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این امر خلاء پژوهشی فوق را برجسته کرده و ضرورت پرداختن به این موضوع را آشکار می‌سازد.

۳- اصل و نسب (پیشینه خانوادگی)

یعقوب ابن کلس با عنوان ابوالفرج، یعقوب بن یوسف بن ابراهیم بن هارون ابن کلس، ابتدا یک یهودی بود (تغری بردی، بی‌تا: ج ۴: ۵۱) اما بعدها اسلام آورد؛ اما چگونگی اسلام آوردن وی و دلایلش بر ما چندان آشکار نیست. ابن زولاق که معاصر وی است، تنها به این نوشته بسنده کرده و نوشته: وی مدعی بوده از نسل هارون بن عمران، برادر موسی بن عمران است (ابن زولاق، ۱۹۳۳: ۷۴) در نقلی دیگر آمده که وی خود را از اولاد سمونل بن عادیه یهودی صاحب قلعه معروف به «آل ابلق» می‌دانست که به وفاداری مشهور بود و داستان او با امرؤ القیس الکندی، شاعر معروف، در وفاداری او به امانت‌هایش مشهور است. (ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۲۷؛ الصفدی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۷۸)

یعقوب در بغداد به دنیا آمد و در نزدیکی «باب القز» رشد کرد و نوشتن و حساب را آموخت و با پدرش از بغداد به شام سفر کرد. (ابن قلانسی، ۱۴۰۳: ۵۵؛ ابن زولاق، ۱۹۳۳: ۷۴) اما منابع تاریخی علت رفتن وی به همراه خانواده‌اش به شام را بیان نکرده‌اند. روایت‌هایی وجود دارد که به ما نشان می‌دهد که وی با سن کمی که داشته، وظایفی به او محول شده که ممکن است فراتر از سنش بوده باشد. وی در این شهر به عنوان وکیل (نماینده خرید- دلال) بازرگانان مشغول فعالیت‌های اقتصادی و تجاری شد و به دلیل برخورد مناسبش با بازرگانان شهرت پیدا کرد (صیرفی، ۱۹۳۳: ۱۹) اما به یک‌باره در سال ۳۳۱ ق، با اموالی که نزدش به امانت بود، به مصر گریخت (ابن قلانسی، ۱۴۰۳: ۵۵؛ ابن زولاق، ۱۹۳۳: ۷۴).

(۷۴) این در حالی است که وی تنها سیزده سال داشت؛ ولی از توانایی بسیار بالایی برخوردار بود و توانست در اوایل نوجوانی وارد سرزمین مصر شود. البته به نظر می‌رسد که انتخاب مصر از سوی او تصادفی نبوده، بلکه باید هوشمندانه صورت گرفته باشد؛ زیرا مصر تا حدودی از حوزه نفوذ عباسیان به دور بود.

۱-۳- ویژگی‌های شخصیتی

شناخت ویژگی‌های شخصیتی افراد در اثربخشی آنها در ساختار دیوان‌سالاری می‌تواند راهگشا باشد. روایت‌های تاریخی در باب شخصیت ابن‌کلس متفاوت است. برخی چون ابن‌منظور و ذهبی وی را حيله‌گر، زیرک و باهوش معرفی کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۲: ج ۲۸: ۵۳؛ ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۱۲: ۴۰۹) و در عین حال سیاست‌مداری و کاردانی‌اش سبب گردیده حتی برخی او را یکی از باهوش‌ترین مردان جهان بدانند، (ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۱۲: ۴۰۹) اما ابن‌عساکر بر خلاف دیگر مورخان، ابن‌کلس را «یهودی شرور، حيله‌گر و فریبکار بغدادی» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷۴: ۱۷۹) معرفی می‌کند. به‌طورکلی روایت‌های تاریخی که در مدح وی بیان شده غالب هستند؛ برای نمونه ابن‌زولاق و ابن‌خلکان روایت کرده‌اند که نجابت، جوانمردی و درست‌کاری و نیکی‌اش سبب شد تا کافور اخشیدی امور را به وی بسپارد. (ابن‌زولاق، ۱۹۳۳: ۷۴؛ ابن‌خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۲۷) این ویژگی‌های اخلاقی به همراه هیئت، نجابت و جاه‌طلبی‌اش زمینه ورود وی را به عرصه دیوان‌سالاری هموار کرد (ابن‌کنثر، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۳۵۲؛ ذهبی، ۱۹۳۳، ج ۲۶: ۶۶۹) حتی در اواخر عمرش ابن‌اثیر از وی به‌عنوان فردی که «با اوصاف کامل بود و از صاحب خود (العزیز) تمکین بنمود.» یاد می‌کند. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۹۵)

۲-۳- اسلام آوردن یعقوب ابن‌کلس و ورود به ساختار اداری اخشیدیان

یعقوب ابن‌کلس پس از ورود به مصر، با استفاده از اموالی که همراه داشت، توانست نظر اطرافیان کافور اخشیدی را جلب کرده و به خدمت او درآید. وی در انجام امور محوله شایستگی فراوان نشان داد؛ چنان‌که ساخت عمارت کافور را به‌نحو مطلوب به پایان رساند و در نتیجه به سرعت مورد اعتماد و توجه کافور قرار گرفت. کافور به هوش، درایت، توان مدیریتی و حسن نیت او پی برد و ابن‌کلس نیز با کسب رضایت وی، جایگاه خود را تقویت کرد؛ به‌گونه‌ای که به مشاور اقتصادی و سیاسی کافور

تبدیل شد و اداره امور مالی و نظارت بر بخش‌های مختلف دیوان از طریق او صورت می‌گرفت. (ابن زولاق، ۱۹۳۳: ۷۴) در واقع، به دلیل همین مهارت و سیاستش بود که کافور در مورد او گفت اگر این مرد مسلمان بود، شایستگی وزیر شدن را داشت. به همین دلیل ابن کلس شخصی را به خدمت گرفت تا به طور مخفیانه احکام اسلام را به او بیاموزد (مقریزی، ۱۴۱۸: ج ۳: ۱۰). این اقدام سبب گردید تا برخی بیان کنند که چون یعقوب ابن کلس طمع وزارت داشت، در هیجده شعبان سال ۳۵۳ ق^۱ و روز جمعه به دست کافور در مسجد مصر اسلام بیاورد. (ابن قلانسی، ۱۴۰۳: ۵۵؛ ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۴: ۱۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۲، ج ۲۸: ۵۳)

ابن منظور و ابن تغری بردی اسلام آوردن ابن کلس را ناشی از طمع او در کسب منصب وزارت دانسته‌اند؛ با این حال، دیگر گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد در آغاز انگیزه او ماهیتی سیاسی یا اداری داشته است اما در ادامه به فردی پایبند به تعالیم اسلامی تبدیل شد و رفتارهای دینی او ظاهرسازی نبود. شواهد متعدد حاکی از آن است که ابن کلس در سال‌های بعد با التزام عملی به فرائض اسلامی و حمایت از فعالیت‌های علمی و دینی، ایمان قلبی خود را نشان داده است. او به علما ارادت داشت و شب‌های جمعه مجلسی با حضور قضات، فقها، قاریان، نحویان، محدثان و دیگر بزرگان ترتیب می‌داد. افزون بر این، با ساخت مسجدی در خانه خود، امکان برگزاری نماز جماعت توسط قاریان و ائمه جماعات را فراهم ساخت که بیانگر تعهد مذهبی و نقش فعال او در تقویت حیات دینی جامعه بود (ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۲۹؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۶۲) و نمی‌توان مبادرت به این‌گونه امور را بدون رضایت قلبی او دانست، به علاوه، او یک مسلمان واقعی بود، قرآن می‌خواند و نحو می‌دانست. (ابن زولاق، ۱۹۳۳: ۷۴؛ ذهبی، ۱۹۳۳، ج ۲۶: ۶۶۹) شاهد دیگری بر مسلمانی وی، بیان عیوب و مفساد عقیدتی یهودیان توسط او در یک مجلس عمومی بود. (ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۳۳) بر اساس گزارش‌های تاریخی، پس از اسلام آوردن، یعقوب ابن کلس هیچ‌گونه وابستگی مذهبی به یهودیت نداشت و این تغییر دین صرفاً روند ورود او به دیوان‌سالاری را تسریع بخشید. همچنین، سیاست تسامح مذهبی کافور اخشیدی زمینه‌ای فراهم می‌کرد تا نومسلمانان یهودی و حتی

۱. البته صیرفی سال ۳۵۵ ق و نویری سال ۳۵۰ ق و ابن خلکان ۳۶۰ ق ذکر کرده‌اند اما دقیق نیست. (صیرفی، ۱۹۳۳: ۲۱؛

نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۸: ۱۶۵؛ ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۲۸)

مسیحیان بتوانند آزادانه در ساختار اداری او نقش آفرینی کنند. (بابایی سیاب، ۱۳۹۸: ۱۵۴) هر چند ابن کلس از فضای تسامح مذهبی موجود بهره برد، اما همچنان در رقابت‌های قدرت در دستگاه اخشیدی در امان نبود. پس از درگذشت کافور، وزیر او، بن حنزه (ابن فرات)، که ابن کلس را رقیب می‌دانست، وی را زندانی و اموالش را مصادره کرد. با این حال، او با شفاعت أبوجعفر مسلم بن عبیدالله حسینی و پرداخت ۴۵۰۰ دینار از زندان آزاد شد (ابن خلکان، ۱۹۰۰، ج ۱: ۳۴۷؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۰) و مخفیانه به دیار مغرب گریخت و در آنجا به یهودیانی که با المعزالدین الله تعامل داشتند ارتباط برقرار کرد و نزد آنان ماند، اما زمانی که المعز مصر را تصرف کرد، وی نیز در شعبان سال ۳۵۸ ق با فاطمیان به مصر آمد. (ابن زولاق، ۱۹۳۳: ۷۵؛ قلانسی، ۱۴۰۳: ۵۵)

۴- ساختار اداری مصر و فاطمیان قبل از تحول

قبل از ورود فاطمیان بر مصر، ساختار اداری که دولت اخشیدیان از آن بهره می‌بردند، بازتابی از تداوم دیوان‌سالاری عباسی و نظام اداری مصر در دوران طولونیان بود. رأس قدرت در دست امیر یا «الاخشید» بود، اما اداره اجرایی عمدتاً به وزیران و کارگزاران عالی‌رتبه سپرده می‌شد؛ نمونه بارز آن، ابوالمسک کافور است که از غلام فرمانده به مقام وزارت و حاکم عملی رسید، این مسئله نشان‌دهنده نقش کلیدی غلامان ترک در سیاست و ارتش بود (Kennedy, 2015:99) ساختار اداری اخشیدیان شامل دیوان الخراج (مالیات و اراضی)، دیوان الجیش (سازمان سپاه ترک‌تبار)، دیوان الرسائل (مکاتبات رسمی و فرمان‌ها) و دیوان المظالم (رسیدگی به شکایات عمومی) بود (Lev, 1991:67) اداره مالیاتی، به‌ویژه در مصر، بر توانمندی کاتبان قبطی متکی بود و ثبات درآمدی قابل توجهی ایجاد می‌کرد (Abd al-Latif, 1984:65) یکی از ویژگی‌های برجسته این دولت، تقسیم دوگانه قدرت بود: قدرت نظامی در دست غلامان ترک و قدرت اداری در اختیار دبیران عرب، که امکان انسجام نسبی دولت را در دوره ضعف خلافت عباسی فراهم می‌کرد. به این ترتیب، دولت اخشیدیان نمونه‌ای از گذار از حکومت‌های نیمه‌مستقل نظامی به ساختارهای اداری-متمرکز در مصر اسلامی به‌شمار می‌آید که با تسلط خلیفه معز بر مصر و مدیریت یعقوب ابن کلیس، اصلاحات ساختاری و بنیادینی در دیوان‌ها، نظام مالی و قضایی و امور نظامی آن به‌وجود آمد. از طرفی زمانی که فاطمیان در افریقیه

بودند دستگاه اداری کاملاً متمرکز بود و کارکنان امور اداری خدمه نامیده می‌شدند. مقر دستگاه اداری دارالملک یا قصر خلیفه بود و سادگی امور اجرایی موجب شد تا تنها به چند دیوان برای انجام امور اداری، مالی و نظامی نیازمند باشند. این دواوین همان دواوینی بود که طولونیان و اخشیدیان به کار می‌گرفتند. دوران عبیدالله المهدی و جانشینانش دوره تثبیت قدرت فاطمیان در مغرب بود، و خلفا بیشتر به کار دفع تهاجمات داخلی و خارجی و تثبیت امور سیاسی مشغول بودند و چندان نیازی به نهاد دیوان احساس نمی‌کردند (خسروی، ۱۳۷۸: ۱۹۴-۱۹۱) اما با فتح مصر و شام توسط معز و انتقال مرکز خلافت با یک قلمرو وسیع مواجه شدند که نیازمند نظام اداری کارآمدی بودند تا قدرت خود را در نواحی فتح شده تثبیت کنند. البته شالوده نظام اداری در مصر میراث مستقیم نظام اداری عباسیان بود که توسط اخشیدیان و طولونیان به کار گرفته شده بود. بنابراین نقش ابن کلس در ایجاد تغییرات در ساختار اداری جدید می‌توانست موجب افزایش کارآمدی حکومت فاطمیان و تثبیت ثبات سیاسی و پایه‌گذاری نهادسازی مؤثر در دولت نوپای فاطمیان گردد.

۵- ورود ابن کلس به دستگاه حکومتی فاطمیان

۵-۱- ابن کلس در دستگاه خلافت المعز

خلیفه فاطمی المعزالدین الله الفاطمی (۳۴۱-۳۶۵ ق- ۹۵۲/۹۷۵ م) با بنای شهر قاهره و اعلام تشیع اسماعیلی کار خود را آغاز کرد؛ اما وی برای اداره امور کشور نیازمند کارکنانی بود که بتوانند در اداره خلافت به وی کمک کنند. در این دوران به مانند عصر حاکمیت اخشیدیان به واسطه تنوع دینی و حضور پیروان ادیان الهی در جامعه مصر، سیاست تسامح‌گرایانه‌ای نسبت به پیروان دیگر ادیان در پیش گرفته شد، به نحوی که نومسلمانی چون یعقوب ابن کلس توانست به دستگاه خلافت فاطمیان راه پیدا کند. این سیاست فاطمیان در عرصه کشورداری حتی بعد از ابن کلس نیز، ادامه داشت، به گونه‌ای که در فاصله کوتاهی چندین وزیر روی کارآمدند که آخرین‌شان یک مسیحی بود. (مناوی، ۱۹۷۰: ۲۴۱-۲۴۲) ابن خلکان می‌نویسد که دنیا به سوی یعقوب روی آورد، به شکلی که مردم به خانه او هجوم آورده و به در خانه‌اش نشستند. (ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۲۷)

مورخان در مورد تاریخ تصدی منصب وزارت توسط اولین وزیر فاطمی اختلاف نظر دارند. ابن خلدون، قلقشندی و ابی أصیبعه، آغاز وزارت را مربوط به دوران المعز می‌دانند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۷۰؛ قلقشندی، بی‌تا، ج ۳: ۴۰۲؛ ابن ابی أصیبعه، بی‌تا: ۵۴۷) اما ابن خلکان، ابن زولاق، ابن تغری بردی، ابن عماد و مقریزی آن را مربوط به دوران خلافت العزیز (حک: ۳۶۵-۳۸۶ ق) دانسته‌اند. (ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۲۷؛ ابن زولاق، ۱۹۳۳: ۷۴؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۹۷؛ ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۰؛ ابن عماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۴۲۲) به نظر می‌رسد دلیل این اختلاف این باشد که زمانی که وی به خلیفه معز فاطمی پیوست، تصدی وزارت را در دست نداشته و تنها اداره بخشی از امور خلافت نوپای فاطمی در مصر در اختیارش بوده است. (نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۸: ۱۶۵)

۲-۵- اقدامات ابن کلس در دستگاه اداری خلیفه المعز

ابن کلس در زمان کافور اخشیدی مأمور خرید کالایی شده بود که بهای آنها از درآمد اراضی کشاورزی پرداخت می‌شد؛ از این رو اطلاعات و آشنایی دقیقی از روستاهای مصر و درآمدهای آنها داشت و با ساختار اقتصادی مصر و نقاط قوت و ضعف آن بیگانه نبود و این امر بستری فراهم کرد تا المعز در سال ۳۶۴ ق اداره امور مالی - خراج را به وی واگذار کند، (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۰؛ مقریزی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۴ و ۲۱۶) البته پریشانی اوضاع اقتصادی مصر بعد از مرگ کافور اخشیدی و همچنین آشفتگی بازار و گرانی، بروز فتنه، کاهش آب نیل و نقصان در امر خراج (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۸۷؛ ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۳: ۳۲۶) راه را برای این انتصاب هموارتر کرد. از طرفی ابن کلس که افول دولت اخشیدی را پیش‌بینی می‌کرد، پس از مرگ کافور به فاطمیان پناه برد و المعز را برای فتح مصر ترغیب کرد. (دفتری، ۱۳۷۶: ۲۰۱)

با توجه به بحران‌های اقتصادی ناشی از انتقال قدرت از اخشیدیان به فاطمیان، فعالیت‌های ابن کلس در آغاز بر سامان‌دهی بیت‌المال و تنظیم امور خراج متمرکز بود. با این حال، به تدریج و در پی اعتماد روزافزون خلیفه، المعز فرماندهی سپاه فاطمی را - که از نیروهای سودانی، صنهاجه و قبایل کتامة و زویله از بربرهای برانس تشکیل می‌شد - به او واگذار کرد؛ نیروهایی که در دوره حکومت المعز مهم‌ترین ارکان ارتش فاطمی را تشکیل می‌دادند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۷۷) به نظر می‌رسد بعدها خلیفه المعز با کمک ابن کلس، برای ایجاد تعادل در نیروهای ارتش و به ویژه کاهش قدرت بربرها

تلاش کرد. همچنین، ابن کلس برای اداره بهتر امور باید افرادی را که با سیاست‌های وی همسو نبودند و با وی در امور سیاسی رقابت می‌کردند، کنار می‌زد.

در این دوره هنوز بحث وزارت ابن کلس به طور جدی مطرح نبود و المعز این موضوع را نمی‌پذیرفت (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۴۵) زیرا نهاد وزارت بر اثر قدرت و نفوذ خلیفه تنها واسطه‌ای میان خلیفه و دیگر بخش‌های اداری بود و وزیر تنها مجری فرمان‌های خلیفه بود (جان‌احمدی و خسروی، ۱۳۹۰: ۳۶؛ المناوی، ۱۹۷۰: ۳۳) افزون بر این، خلیفه المعز ترجیح می‌داد که اختیارات خود را به کسی تفویض نکند و خود امور را اداره کند، چنان‌که ابن صیرافی می‌گوید: «المعز برای رضای خدا اقدامات لازم را خودش انجام می‌داد و برای آنها به دیگران اعتماد نمی‌کرد.» (ابن صیرفی، ۱۹۳۳: ۱۹) همچنین، این دولت در مراحل اولیه تأسیسش بود و خلیفه تمایل داشت که تمام امور کشورداری را خود در اختیار داشته باشد و تشکیلات داخلی هنوز به نحو مطلوب شکل نگرفته بود؛ بنابراین، ابن کلس در دوره المعز منصب وزارت نداشت، اما اداره امور مالی، اخذ جزیه از اهل ذمه (الجوالی) حسب، عسرها، موقوفات، ارث و امور نظامی را بر عهده داشت. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۰) اما اینکه چرا وظایف اداری فراوانی از سوی خلیفه به ابن کلس محول گردید، به این دلیل بود که المعز در رسیدگی به امور و اداره کشور تنها بود. با این حال، ابن کلس بر کاخ‌های خلیفه المعز و واحدهای نظامی نیز، نظارت داشت، ولی زمانی که معزالدین الله از دنیا رفت، پسرش العزیز بالله (۳۸۶-۳۴۴ ق) به خلافت رسید که در اولین اقدام او را در سال ۳۶۵ ق به عنوان وزیر انتخاب کرد. (قلانسی، ۱۴۰۳: ۵۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷۴: ۱۷۹) وی نخستین فرد نومسلمان از اهل ذمه بود که به منصب وزارت فاطمیان رسید. (خربوطلی، ۱۹۶۸: ۷۸)

۶- آغاز توسعه دستگاه دیوان سالاری فاطمیان

فاطمیان حکومت خود را با ایجاد متمرکزترین و سلسله‌مراتبی‌ترین حکومتی که تا آن زمان در اسلام شناخته شده بود، آغاز کردند. معمار این طرح مفصل یعقوب ابن کلس بود و با انتخاب وی از سوی

۱. نویری می‌نویسد: در روز جمعه هجدهم رمضان سال ۳۶۸ ق به وزارت منصوب شد (نویری، ۱۴۲۳، ۲۸: ۱۶۵) و مقریزی آن سال را ۳۶۷ ق (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۱ و ابن خلکان سال ۳۶۰ ق ضبط کرده است. ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۲۹)

خلیفه العزیز در منصب وزارت، دور جدیدی از زندگی سیاسی وی آغاز شد. وی اولین وزیر فاطمی بود (نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۸: ۱۶۵) و برخی او را «معمار دستگاه اجرایی فاطمی» می‌خوانند (Al-Imad, 1990: 88) به طوری که در همان اوایل کارش بر العزیز بالله بسیار نفوذ پیدا کرد. (ابن جوزی، ۱۹۹۰، ج ۱۱: ۱۵۲) العزیز برای انجام امور نه تنها از وی مشورت می‌گرفت؛ بلکه همواره به وی تکیه می‌کرد و کارهایش را به او می‌سپرد (قلانسی، ۱۴۰۳: ۵۵) به گونه‌ای که تمام امور مملکت را به دست گرفت. همین موضوع سبب گردید حوزه اختیاراتش گسترده و بسیاری از وظایف اداری به وی واگذار شود. این دایره نفوذ چنان وسیع بود که خلیفه اداره امور مصر، شام و قدس شریف، مساجد و ممالک مغرب و همه امور آن اعم از رجال و مال و قضاوت را به او سپرده (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۱ و ۳۹۴) و در سال ۳۶۷ ق به وی لقب «وزیر اجل» داد لقبی که خلفای فاطمی کمتر به کسی می‌دادند. افزون بر این، نام وی را بر «طراز» جامه‌ها می‌زدند و هیچ کاری بدون نظر وی صورت نمی‌گرفت. (ابن صیرفی، ۱۹۳۳: ۲۱؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۱) به همین دلیل مقامش نزد خلیفه بالا رفت. بنابراین، ابن کلس نه تنها جایگاهش تثبیت شد و حوزه نفوذ و اقتدارش را گسترش داد؛ بلکه رسماً در نامه‌ها و مکاتبات دستگاه خلافت مورد خطاب قرار می‌گرفت. (صیرفی، ۱۹۳۳: ۲۱؛ ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۲۸؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۸: ۱۶۵) اما بعد از مرگ یعقوب ابن کلس، خلیفه العزیز دیگر به کسی منصب وزارت با این اختیارات وسیع را نداد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۴۵)

۷- ابن کلس و دیوان‌سالاری خلیفه العزیز

یعقوب ابن کلس کمک‌های فراوانی به دولت فاطمی به ویژه در ایجاد نظام دیوان‌سالاری آنان داشت. وی پایه و قواعدی برای اداره هر چه بهتر خلافت پی‌ریزی کرد؛ به صورتی که توانست یک نظام اداری متمرکز و سلسله‌مراتبی ایجاد کند؛ زیرا کنترل و نظارت بر امور خلافت و مردم تنها در سایه تأسیس دیوان‌های مختلف محقق می‌شد (Al-Imad, 1990: 16) در نتیجه، در گام نخست او چندین دیوان ایجاد کرد که هر کدام کاتب مخصوص خود را داشت از جمله این دیوان‌ها: دیوان سپاه و امور لشکر، دیوان اموال، دیوان خراج و دیوان مستغلات بودند. سپس خزانه‌ای برای پوشاک، درآمدها، کتاب‌ها و حتی برای نوشیدنی‌ها برقرار و برای هر گروهی از شعرا، فقها، متکلمان و صنعت‌گران جایگاهی

جداگانه وضع کرد، سپس، حاجبان و نگهبانی با لباس‌های ابریشمی و شمشیر بر کمر به‌صورت شبانه‌روز در خانه‌اش به کار گمارد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۲) اما برای نظارت بیشتر، دیوان‌ها را به خانه خود انتقال داد ولی خلیفه العزیز بعد از مرگش دیوان‌ها را به قصر خودش منتقل کرد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۷۲ و ۱۵۵) در این دوره، بر خلاف دوران اخشیدی که نهادهای دیوانی وابستگی نسبی به دستگاه خلافت عباسی داشتند (کندی، ۱۴۲۴: ۲۱۴) کاملاً مستقل و سازوکارهای خاص خود را داشتند. تعداد خادمان وزیر چهار هزار نفر و به گروه «وزیریه» معروف بودند. وی همچنین گنبد باشکوهی ساخت که پانزده هزار دینار برای آن خرج کرد؛ ولی بعدها بیان کرد که این گنبد نیست، این قبر است. سرانجام او بعد از مرگش در زیر همان گنبد باشکوه دفن شد. (ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۷: ۳۰؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۵)

۱-۷-۱- امور قضایی (دیوان مظالم)

تسلط و نفوذ اداری ابن کلس به او امکان می‌داد در امور قضایی نیز دخالت کند و این نهاد با تمامی اختیارات آن به او واگذار شد؛ به‌گونه‌ای که قضات بدون دستور او اقدام نمی‌کردند و تعیین شاهدان یا قاضی تنها پس از مشورت با او انجام می‌شد (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۴۷۲) زیرا وی وظیفه عزل و نصب قضات را بر عهده داشت. مداخله او حتی به جایی رسید که قاضی نمی‌توانست بدون موافقت وزیر و مراجعه به او به شکایت رسیدگی کند. همین موضوع سبب گردید میان ابن کلس و قاضی نعمان بر سر احکام قضایی رقابت‌های صورت بگیرد و حتی قاضی نعمان گاه به نشانه اعتراض امر قضاوت را در مسجد انجام می‌داد. همین امر گاه دامنه کشمکش‌ها را به دربار خلافت و نزد خلیفه العزیز می‌کشاند. (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۴۲۳) وی همچنین، رساله‌ای در امور قضایی - فقهی تألیف کرد که متکی بر بیانات و احکام معز و العزیز بود و این حقیقتاً برای کسی که از یهودیت به دین اسلام گرویده بود، موفقیتی عظیم محسوب می‌شد. (دفتری، ۱۳۷۶: ۲۱۵)

۱-۷-۱- اقدامات علمی، دینی و فقهی

زمانی که ساخت مسجد الازهر در سال ۳۶۱ ق/ ۹۷۲ م به پایان رسید، به ابتکار یعقوب ابن کلس و پیشنهاد او به خلیفه العزیز، این مسجد به یک مرکز آموزشی و علمی ساختارمند برای مطالعه فقه اسماعیلی تبدیل شد. یعقوب ابن کلس نقش اساسی در سازمان‌دهی و هدایت حلقه‌های فقهی داشت

و مباحث آموزشی این مرکز شامل فقه، اصول فقه، تفسیر و دیگر علوم دینی بود. نخستین ایده تدریس منظم در الازهر در رمضان سال ۳۶۹ ق/ ۹۷۹ م شکل گرفت، زمانی که ابن کلس کتاب خود درباره فقه شیعه را برای مردم ارائه می‌کرد و فقها، قضات، علما و مقامات عالی‌رتبه دولتی برای شنیدن سخنان او گرد می‌آمدند. این جلسات به تدریج به حلقه‌های دانشگاهی منظم تبدیل شدند و ابن کلس کتاب خود با عنوان «الرساله الوزیریة» را به صورت مستمر تدریس کرد. حلقه‌های او نخستین گردهمایی‌های جمعی مسجد الازهر بودند و برخلاف گردهمایی‌های دوره قاضی‌نعمان، از تعصب فرقه‌ای عاری بودند و فضایی علمی و سازمان‌یافته برای بحث و تبادل نظر فراهم می‌کردند. بدین ترتیب، مسجد الازهر نه تنها به عنوان یک مکان عبادتی بلکه به عنوان مرکزی پیشرو در آموزش علوم دینی و فقه اسماعیلی شناخته شد و پایه‌گذار سنت آموزشی و پژوهشی در قاهره گردید. نقش یعقوب ابن کلس در توسعه این مرکز، اهمیت علمی و اجتماعی الازهر را در تاریخ فقه و آموزش اسلامی تثبیت کرد. (صیرفی، ۱۹۳۳: ۲۲؛ مناوی، ۱۹۷۰: ۱۰۵)

۷-۲- امور اقتصادی (دیوان خراج)

یعقوب ابن کلس در مدیریت اقتصادی و اداره مالیات نقش کلیدی داشت. طی دوران وزارت او، اقداماتی برای تقویت استفاده از پول داخلی انجام شد که منجر به افزایش تولید و درآمدهای دولت شد؛ امری که در دوره دولت اخشیدی سابقه نداشت. وی برای کنترل هرچه بیشتر امور مالی خلافت، دریافت وجوه، سازماندهی حساب‌های مالی و بازیابی معوقات مردم و انجام تغییر در معاملات رسمی -مقرر کرد که تنها باید دینار معزی (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۴۲؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۰) مبنا باشد. همه این اقدامات به توانمندسازی امور دیوان‌سالاری خلافت، کمک می‌کرد، البته این اصلاحات نه تنها این فرصت را به او داد تا صلاحیت اداری و اقتصادی خود را ثابت کند؛ بلکه او توانست به نحو مطلوب سیستم مالی متناسب با سازوکار و سیاست خلافت را آماده کند. چنان‌که ابن خلکان می‌گوید: «او امور مملکت را به بهترین نحو اداره می‌کرد.» (ابن خلکان، ۱۹۹۴، ج ۲: ۴۴۹) بدین سان، املاک توسعه یافت و وضعیت اقتصادی رو به بهبود نهاد.

برنامه‌های اقتصادی ابن کلس با حمایت خلیفه فاطمی المعز اجرا شد، زیرا المعز برای موفقیت حکومت به یک سیستم مالی و اقتصادی مستحکم نیاز داشت. با توجه به هزینه‌های سنگین فتح مصر

و خالی بودن خزانه، ایجاد مبانی جدید برای جمع‌آوری مالیات ضروری بود. اجرای این برنامه، ابن کلس را به سخت‌گیری در وصول مالیات واداشت و طبق گزارش مقریزی، دریافت مالیات بدون بخشودگی صورت می‌گرفت. (مقریزی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۶) بنابراین، وی با کمک عسلوج بن حسن و نهاجی برای بهبود اوضاع اقتصادی موضوع جمع‌آوری مالیات‌ها با دینار معزی را مطرح و اعلام کرد که دیگر دینارها مورد قبول نیست. این سیاست مالی دستاورد خوبی به همراه داشت و به بهبود خزانه مالی فاطمیان انجامید، به نحوی که مالیات اخذ شده از برخی ولایات مانند تنیس، دامیتا و اشمونین طی یک روز به بیش از دویست و بیست هزار دینار رسید و بنا به گفته مقریزی چنین چیزی در هیچ سرزمینی شنیده نشده بود (مقریزی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۷-۱۴۶) و مالیات خراج دریافتی یکساله به چهار میلیون دینار رسید. (مناوی، ۱۹۷۰: ۱۴۳) افزون بر این، شیوه جایگزینی دینار باعث شد ارزش دینار راضی (خلیفه عباسی) کاهش یابد. در واقع، در پیش گرفتن این سیاست دستاورد خوبی برای فاطمیان به همراه داشت؛ زیرا در وهله نخست روابط اقتصادی مصر را با دولت عباسی قطع کرد و دوم این‌که، دینار خلفای فاطمی از دینار خلفای عباسی ارزشمندتر گردید. این اقدام تأثیر روانی و ایدئولوژیکی بر روابط سیاسی فاطمیان داشت، موضوعی که هم مطابق با فلسفه و رویکرد آنها بود و هم منافع مالی فراوانی برای آنان به همراه داشت. (کاشف، ۱۹۶۴: ۹۱)

یکی دیگر از اقدامات اقتصادی ابن کلس برای توانمندسازی خلافت، کنترل قیمت کالاها و کاهش گرانی بود. او ابتدا آسیابانان و دلالان غلات را که عامل نابسامانی بازار بودند، مؤاخذه و مکانی مشخص برای فعالیت آن‌ها تعیین کرد. با وجود بروز قحطی و شیوع بیماری، نتایج مطلوب با یک سال تأخیر حاصل شد و از سال ۳۶۱ ق، قیمت‌ها کاهش یافته و وضعیت اراضی کشاورزی بهبود یافت. اگرچه این اقدامات اولیه ممکن بود با شکایت مردم همراه باشد، اما ضرورت داشت، زیرا اقتصاد مصر، به‌ویژه در اواخر حکومت اخشیدیان، دچار آشفتگی شده بود. ابن کلس علاوه بر سامان دادن سیاست جمع‌آوری مالیات، به ارکان اصلی اقتصاد مصر شامل کشاورزی، صنعت و تجارت نیز، توجه ویژه داشت. مراقبت از بخش کشاورزی به رونق اقتصاد انجامید و علاقه‌اش به صنعت سبب گردید تا کارگاه مخصوص پارچه‌بافی را در داخل قصر تأسیس کند. این کارگاه پس از مرگش به کارخانه بزرگی تبدیل شد و به خاطر پارچه‌های بافته شده در آن، به «دارالدیباج» معروف شد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲:

۳۸۹) در واقع، به دلیل توجه ابن کلس به صنعت بافندگی، پارچه‌های «عتابی» بغداد و «سقلاطون» رومی برای بافندگان مصر جایگاه خاصی پیدا کرد. (مناوی، ۱۹۷۰: ۱۲۶) از طرفی رونق و احیای بخش‌های مختلف کشاورزی و صنعتی به فعالیت گسترده تجاری در مصر منجر شد؛ زیرا، مصر در عصر فاطمیان به یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری تبدیل شده بود. این سرزمین مرکز تجاری میان اروپا، هند و جزیره‌العرب بود. موقعیت جغرافیایی، منابع و برنامه اقتصادی سازمان‌یافته‌ای که به‌وسیله ابن کلس ایجاد شده بود، در رونق اقتصادی مصر نقش داشت، به‌گونه‌ای که بازارهای عصر فاطمی به نام دولت‌مردانش نام‌گذاری شده بود؛ مانند: بازار امیر الجویوش و بازار وزیر که منسوب به یعقوب ابن کلس بود. (سلطان، ۲۰۰۵: ۲۷) بنابراین رونق تجارت در مصر از منبع اصلی ثروت خلفا بود.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که ابن کلس در تدوین خط مشی امور مالی و اقتصادی خود به چند نکته توجه داشت از جمله تلاش برای افزایش درآمدهای دولتی از طریق اخذ خراج تا بتواند بالاترین درآمد مالیاتی را به دست آورد، افزایش تعداد زمین‌ها برای واگذاری عمومی، تعیین و برآورد مالیات گیرندگان، متعهدین و ضامنین، احیاء اراضی کشاورزی و حفر و لایروبی قنات‌ها، تقاضای اکید از مالکان، مستاجران و کارگران برای تسویه تعهدات آنها و اخذ مبالغ معوقه‌ای که باقی مانده بود. (مقریزی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۷-۱۴۵؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۶) در نتیجه این سیاست مالی، درآمدهای دولت به میزان درخور توجهی افزایش یافت و شرایط اقتصادی مردم بهبود پیدا کرد.

۳-۷- امور نظامی (دیوان شرطه)

۳-۷-۱- امور سپاه و نظامیان

ابن کلس برای اصلاح امور نظامی در اولین گام برخی از عناصر شکست‌خورده سپاه اخشدیان را در ارتش فاطمی ادغام کرد. (lev, 1987: 337) در این دوران امور نظامی در ذیل اختیارات وزیر قرار داشت و تقویت بنیان‌های سپاه فاطمیان تنها از طریق بخشش اموالی که از راه خراج به دست می‌آمد، میسر می‌شد، به نحوی که ابن کلس بخشی از اموال و خراجی را که در سال ۳۶۸ ق از قیروان آمده بود و العزیز خواستار بازگرداندن آنها به صاحبانش بود، خرج امور سپاه کرد. (مقریزی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۸) با این حال، برای تسلط بر امور نظامی و تثبیت جایگاه خود با وجود امرای برجسته نظامی به سیاست ایجاد شکاف بین خلیفه العزیز و برخی از فرماندهان و والیان دست زد و بدین شیوه توانست قدرت

خود را در مقابله با رقبا و مخالفان گسترش دهد و کسانی که در عرصه دیوان سالاری هم فکر و همسو با وی نبودند، به کنار بزنند. نمونه این سیاست رقابت ابن کلس و بکجور بر سر اداره دمشق و نواحی اطراف آن بود. (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۵۹) آن گونه که منابع تاریخی گزارش کرده اند: بکجور از خلیفه العزیز خواستار اداره امارت دمشق شد، اما یعقوب ابن کلس مخالفت کرد، ولی بکجور پنهانی رضایت العزیز را جلب کرد و زمانی که امارت دمشق یافت «با هواداران وزیر ابن کلس بنای بدرفتاری گذاشت حتی برخی از آنان [را] دار زد.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۳۹) اما این بدرفتاری چندان نپایید و در سال ۳۷۸ ق ابن کلس با متقاعد کردن العزیز مبنی به عملکرد نامناسب بکجور در دمشق، وی را عزل و در نبردی که میان سپاهیان اعزامی وزیر و بکجور رخ داد، وی را منہزم کرد. (نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۶: ۱۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۷۶-۱۷۵) و بدین ترتیب، ابن کلس یکی دیگر از رقبای خود را در عرصه نظامی و اداری قلمرو خلافت فاطمیان شکست داد.

یکی دیگر از رقبای ابن کلس، افتکین ترک بود که به جبر بر دمشق مسلط شده بود و ابن کلس او را تهدیدی برای فاطمیان در دمشق می دانست. (lev, 1987: 342) از این رو، العزیز بالله با مشورت ابن کلس، سردارش جوهر صقلی را با سپاهی به جنگ با وی روانه کرد که نتیجه نهایی آن، پس از ماه ها درگیری به تسلیم شدن افتکین انجامید، اما با توجه به امانی که خلیفه به وی داد، نزدش جایگاهی یافت «و کار او بالا گرفت و شأنش فزون گردید و امر و نهی می کرد و بر وزیر یعقوب ابن کلس برتری نشان داد و رفتن نزد او را ترک گفت.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۷۶) همین موضوع، زمینه ساز دشمنی میان آنان گردید.

سیاست دیگر ابن کلس در عرصه نظامی جلوگیری از قدرت گیری قبایل کتامة در امور نظامی بود (lev, 1987: 344) زیرا با افزایش قدرت و نفوذ ابن کلس بر برخی از واحدهای لشکر، قبایل کتامة که ستون برپایی دولت فاطمی بودند، موضعی خصمانه در پیش گرفتند. به همین دلیل، بعد از آن که لشکر فاطمیان بر افتکین ترک در فلسطین پیروز شدند، با پیشنهاد ابن کلس، لشکر ده هزار نفری از سربازان حقوق بگیر ترک و دیلمی در قالب سواره نظام به استخدام سپاه فاطمی درآمدند. مقریزی بیان می کند با این اقدام نه تنها جایگاه یعقوب ابن کلس نزد العزیز تثبیت شد، بلکه قبایل کتامة را تحقیر و مطیع کرد و بستری فراهم ساخت تا رقیب سیاسی اش جوهر صقلی از فرماندهی عزل گردد. (مقریزی،

بی‌تا، ج ۱: ۲۶۱) به‌نظر می‌رسد ابن کلس با این اقدام، سیاست طرد دولت‌مردان را شروع کرده بود؛ زیرا این افراد کسانی بودند که موقعیت و نفوذ او را در کشور تهدید تلقی می‌کردند و از طرفی ابن کلس به دنبال ایجاد ارتش چند قومیتی برای مقابله با عباسیان بود. (lev, 1987: 337) افزون بر این، وی می‌خواست از تکیه بر یک عنصر واحد در لشکر فاطمی بکاهد، اما این اقدام وزیر می‌توانست به بروز حسادت و رقابت بین گروه‌های مختلف و ایجاد بحران بینجامد.

ابن کلس با توجه به نفوذی که در دوران العزیز بر ساختار نظامی پیدا کرده بود، حتی توانست برای خود سپاه و نیروی محافظ مخصوص جداگانه‌ای به نام «وزیریه» ایجاد کند که متشکل از چهار هزار نفر غلام سیاه و سفید بود. (ابن العماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۴۲۲؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۰-۹)

۳-۷-۲- امور انتظامی مرکز خلافت

خلفای فاطمی به شدت نگران امنیت جامعه بودند و زندگی مردم را به دقت زیر نظر داشتند و سعی می‌کردند تمامی موانع و مشکلات پیش روی دستگاه خلافت را با سپردن مسئولیت آن به نیروی انتظامی پیگیری کنند. سیاست ابن کلس در حراست از امور داخلی و ایجاد نظم در جامعه در دوران المعز و العزیز چندان تفاوتی نداشت. وی در دوران العزیز مأموریت نظارت و پاسداری بر امور شهری و نظارت بر دو مقر حفظ نظم شهر یعنی مقر علیا و سفلی را بر عهده داشت. وی بدون مراجعه به خلیفه و از طریق اختیاراتی که برای اداره امور به وی محول شده بود، هر کسی را می‌خواست عزل و نصب می‌نمود. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۶) تا بدین شیوه نظارت بیشتری بر امور شهر داشته باشد، به-نحوی که گاه اگر ناهنجاری در شهر رخ می‌داد، خلیفه از وی می‌خواست خودش پیگیر ماجرا شود و عامل را دستگیر و عدالت را برقرار کند. در سیاست داخلی، یعقوب ابن کلس توجه ویژه‌ای به امنیت مصر داشت و قوانین سخت‌گیرانه‌ای علیه کسانی که امنیت مردم را به مخاطره می‌انداختند، اعمال می‌کرد، نمونه آن پیگیری شخصی و عزل فرمانده نیروی انتظامی ناحیه سفلی به دلیل تعرض به اموال یک تاجر و قتل او بود. (مقریزی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۵) از طرفی وی برای برقراری امنیت بیشتر شروع به تقویت خانه خود و خانه‌های خدمت‌کارانش با گماشتن نگهبانان، سلاح‌ها و تجهیزات نمود.

(صفدی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۸۷)

۸- سیاست ابن کلس در به کارگیری اهل ذمه در ساختار اداری

در کنار دولت مردان فاطمی در عرصه اداری بخشی از اهل ذمه نیز حضور داشتند. حضور آنان به واسطه رویکردی بود که فاطمیان در برخورد با اهل ذمه اتخاذ کرده بودند. این رویکرد مبتنی بر تسامح دینی در میان تمام گروه‌های دینی جامعه بود. (Heijer, Lev, Swanson, 2015: 319-321)

سیاست غیر متعارف سپردن مشاغل متعدد و مهم اداری به اهل ذمه در یک مملکت مسلمان شیعی، در اساس، با سیاست تسامح دینی که فاطمیان اعمال می‌کردند، منطبق بود، اما العزیز در این کار از پیشینیان خود فراتر رفت. (دفتری، ۱۳۷۶: ۲۱۵) از این رو شاهد حضور مسیحیان و یهودیان در کسوت مقامات ارشد اداری هستیم. نمونه این افراد ابن یوسف الفلاحی، ابراهیم بن سهل، اسحاق بن سلیمان یهودی، منشأ بن ابراهیم یهودی و عیسی بن نسطورس بودند که از قبیل مناصب‌شان ثروت، قدرت و امکانات هنگفتی به دست آوردند (ابن صیرفی، ۱۹۳۳: ۲۱ و ۳۷ و ۵۲) حضور مسیحیان در دیوان سالاری فاطمیان به دنبال پیوند ازدواج خلیفه العزیز بالله با یک زن مسیحی پُررنگ‌تر شد، به گونه‌ای که برادران همسر مسیحی خلیفه به موقعیت والایی دست یافته بودند (عنان، ۱۹۸۳: ۹۸-۸۸) و به نیرویی تأثیرگذار در مصر تبدیل شدند و حتی بعد از مرگ ابن کلس یک مسیحی بنام عیسی بن نسطوریوس وزیر خلیفه شد (نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۸: ۱۶۷؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۷۰) این موارد، همگی بر حضور اهل ذمه در ساختار دیوان سالاری فاطمیان دلالت دارد؛ بنابراین حضور اهل ذمه در ساختار اداری، سیاست کلی فاطمیان بودند و ابن کلس نیز، در این زمینه با خلفای فاطمی همراه بود، به نحوی که خودش از یهودیان ذمی در امور دیوان سالاری استفاده کرد، نمونه آن انتصاب منشأ بن ابراهیم به والی‌گری شام بود. (قلانسی، ۱۴۰۳: ۵۶؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۸: ۱۶۶)

۹- ابن کلس و جنگ قدرت در عرصه دیوان سالاری

تصدی امور کلیدی در دستگاه خلافت نوپای فاطمی، به ویژه برای فردی چون یعقوب ابن کلس که نومسلمان بود، حساسیت‌های سیاسی بالایی داشت و موجب تحریک رقبا به توطئه علیه او می‌شد. با وجود تحسین و تبریک برخی نسبت به انتصابش (نویری، ۱۴۲۳، ج ۵: ۱۲۸)، ابن کلس گاه با اتهامات سیاسی مواجه و حتی زندانی شد. بر اساس گزارش ابن صیرفی، پس از دستگیری، اموال او

مصادره و صد هزار دینار از وی دریافت شد (صیرفی، ۱۹۳۳: ۲۱)، اما پس از دو ماه آزاد شده و بار دیگر به منصب وزارت بازگشت. (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۶۲)

در منابع تاریخی دلایل بی شماری برای به زندان افکندن وی از سوی العزیز روایت شده از جمله توطئه و قتل فرمانده ترکان یعنی الپتکین (بلتکین) به دست ابن کلس (ابن القلانسی، ۱۴۰۳: ۵۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۳۹) حرص، طمع و مال اندوزی سهل بن یوسف برادر یعقوب ابن کلس (مقریزی، بی تا، ج ۲: ۵۱) علاوه بر این موارد، نارضایتی مردم از نفوذ روزافزون ابن کلس و اتکای او به بستگانش که از اهل ذمه بودند در اداره امور دیوان سالاری فاطمیان (مقریزی، بی تا، ج ۲۸: ۱۶۶) از دیگر دلایل، می تواند باشد.

گاه رقابت های دربار خلفا چنان بالا می گرفت که برخی از افراد در قالب هجو دیگر رقبا را تخریب می کردند، به نحوی که در مصر شاعری به نام حسن بن بشر دمشقی علیه مقامات دربار بسیار هجو می گفت. یعقوب ابن کلس وزیر العزیز و دبیر خاصه ابا نصر عبد الله الحسین قیروانی را هجو کرد. ابن کلس به العزیز شکایت کرد و اشعاری که گفته بود، بازگو کرد. العزیز به او گفت این چیزی است که هر دو در آن مشترکاً هجو شده ایم. تو هم در عفو از وی با من شریک شو! (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۲۳۶؛ ابن العبري، ۱۳۷۷: ۲۴۹) اما بعدها به دستور ابن کلس این شاعر به قتل رسید. به همین دلیل ابن کلس به زندان افتاد (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۹۸) آنچه باعث تغییر نگرش خلیفه نسبت به ابن کلس می شد دشمنان و حسودانی بودند که خلیفه را تحت تأثیر قرار می دادند و روابطش را با وزیرش برهم می زدند، به شکلی که وقتی موضوع کشته شدن الپتکین (سردار نظامی) مطرح گردید، ابن کلس نزدیک به چهل روز زندانی شد و پانصد هزار دینار از او گرفته شد. زندانی شدن وزیر، امور دولت العزیز را دستخوش نابسامانی کرد. (قلانسی، ۱۴۰۳: ۵۶) بنابراین «العزیز از زندان آزادش کرد و خلعت به او داد و به مقام وزارتش بازگرداند.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۷۶) و اوضاع به حالت عادی برگشت.

حال این پرسش مطرح می شود که دلیل این گونه تصمیم های ناگهانی خلیفه العزیز چه بوده است که بعد از زندانی کردن وزیرش در کمترین زمان وی را دوباره آزاد و به منصب خود بازمی گرداند. برای فهم این رفتارهای العزیز، گزارش مورخانی چون ابن اثیر و مقریزی و نویری می تواند راهگشا باشند. در

گام نخست با برکناری ابن کلس از وزارت، امور دولت دستخوش نابسامانی گردید (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۷۶) و آثار و پیامدهای ناگواری بر بازارها گذاشت، به نحوی که به محض انتشار این خبر معاملات تجار و مالکان بازارها متوقف و در شهر غوغایی برپا شد و بازارها غارت شدند. (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۶۲) بنابراین، به هم خوردن نظم اقتصادی در جامعه، نتیجه به زندان افکندن ابن کلس بود که خلیفه به خوبی این شرایط را درک کرده بود، ازاین رو دستور آزادیش را صادر و برای دلجویی هزار و پانصد غلام به وی بخشید و به مقام وزارتش بازگرداند. (نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۸: ۱۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۷۶) و به وی گفت که «به وسوسه منزوی شدم و با ناشنوایی جواب دادم.» (نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۸: ۱۶۶) به طور کلی روابط ابن کلس با العزیز همواره حسنه بود به جز در مورد به زندان افکندن شدن وی.

یکی از سیاست‌های ابن کلس در عرصه دیوان سالاری این بود که سعی می کرد روابط اجتماعی خود را با مقامات ارشد دولتی بهبود ببخشد و نظر آنان را جلب کند و از این طریق هرگونه دشمنی که در سر راه او قرار می گرفت، بردارد تا در عرصه دیوان سالاری با تنش کمتری مواجه گردد به طوری که وی دخترش را به ازدواج ابوالعباس پسر ابوالفضل حنزابه (ابن الفرات) وزیر کافور اخشیدی درآورد. (ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۱۲: ۴۳۷) یکی دیگر از راه‌های ابن کلس برای تحکیم روابط اجتماعی اش با دیگران این بود که برای جلب محبت آنان، مجالسی برپا می کرد و از این طریق افراد دعوت شده را به خود نزدیک می کرد. (یاقوت حموی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۷۸۶) ابن کلس سرانجام بر اثر بیماری خانه نشین شد و در سال ۳۸۰ ق وفات یافت. خلیفه العزیز دستور داد که او را مانند پادشاهان کفن کنند، سپس بر وی نماز خواند و وی را در خانه اش به خاک سپردند. (ابن زولاق، ۱۹۳۳: ۲۳؛ مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۶۸)

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که یعقوب ابن کلس یکی از مؤثرترین دیوان سالاران دولت فاطمی و از برجسته ترین چهره های اداری و اقتصادی مصر در قرن چهارم هجری بوده است. مسیر ترقی او از یک بازرگان جوان در دولت اخشیدی تا وزیر توانمند خلافت فاطمی، بیان گر هوش سیاسی، مهارت فنی

در امور مالی و توانایی کم‌نظیر او در سازمان‌دهی ساختارهای اداری است. گرچه برخی منابع اسلام آوردن او را ناشی از ملاحظات سیاسی دانسته‌اند، اما فعالیت‌های دینی و فرهنگی او، به‌ویژه نقش‌آفرینی در سامان‌دهی الازهر، نشان می‌دهد که این تغییر در عمل به تقویت جایگاه علمی و مذهبی خلافت انجامید. مهم‌ترین نقش ابن کلس در تثبیت فاطمیان، اصلاحات اقتصادی و ایجاد ساختار اداری منسجم بود؛ او با تثبیت دینار معزی، اصلاح نظام خراج، احیای کشاورزی و کنترل بازار، بنیان اقتصادی دولت را استوار ساخت و فاطمیان را در برابر خلافت عباسی از نظر مالی و نمادین تقویت کرد. وی هم‌زمان با نظم‌بخشی و ارتقاء دیوان‌های مختلف، نخستین چارچوب متمرکز و کارآمد اداری فاطمیان را ایجاد نمود؛ ساختاری که کارکرد آن تا حد زیادی بر شخص وزیر استوار بود، به‌گونه‌ای که پس از مرگ او، العزیز قادر به یافتن وزیری با اختیارات و توان مدیریتی مشابه نشد. جمع‌بندی پژوهش نشان می‌دهد که یعقوب ابن کلس نه صرفاً یک وزیر قدرتمند، بلکه عامل اصلی گذار خلافت فاطمی از مرحله استقرار به مرحله تثبیت نهادی و اداری بود و تأثیر او بر ساختار اقتصادی و سیاسی مصر اثری پایدار و تعیین‌کننده بر جای گذاشت به گونه‌ای که مصر در پرتو سیاست‌های اقتصادی وی برای مدتی طولانی از ثبات، امنیت و حتی سطحی قابل توجه از رفاه برخوردار گردید و دستگاه دیوانی فاطمیان نیز، کارآمدتر و منسجم‌تر عمل کرد.

کتابنامه

- ابراهیم حسن، حسن (۱۹۶۴). المعز لدين الله، قاهره، مطبعة السادة.
- ابن أبي أصيبعة، أحمد بن القاسم (بی‌تا). عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، المحقق نزار رضا، بیروت، دار مکتبه الحیاه.
- ابن اثیر، عز الدین علی (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ج ۲۱.
- ابن العبری (۱۳۷۷). مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن العماد، شهاب (۱۴۰۶). شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقیق عبدالقادر الارناؤوط، بیروت، دار ابن کثیر.
- ابن القلانسی، أبو یعلی حمزة (۱۴۰۳). ذیل تاریخ دمشق، تحقیق سهیل زکار، بیروت، مطبعة الالباء الیسوعیین.

ابن تغري بردی، جمال الدين (بی تا). النجوم الزهرة في ملوك مصر والقاهرة، قاهره، المؤسسة المصرية للتأليف والترجمة، ج ٣ و ٤.

ابن جوزي، شمس الدين أبوالمظفر (١٩٩١). مرآة الزمان في تاريخ الأعيان، جنان جليل الهموندي، بغداد، الدار الوطنية.

ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد (١٤١٨). رفع الإصر عن قضاة مصر، تحقيق علي محمد عمر، قاهره، مكتبة الخانجي.

ابن خلدون، أبوزيد (١٤٠٨). تاريخ ابن خلدون، المحقق خليل شحادة، بيروت، دارالفكر، ج ٤.

ابن خلكان، ابوالعباس (١٩٩٤). وفيات الاعيان وأنباء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارصادر، ج ٢ و ٧.

ابن زولاق، ابو محمد الحسن (١٩٣٣). اخبار سيبويه المصري، قام بنقله ونشره وكتابة ترجمه، اسعد محمد إبراهيم وحسين الديب، القاهرة، مكتبة الأبحاث العلمية لنشر علوم العربية.

ابن صيرفي، أبو القاسم علي (١٩٣٣ م). الإشارة إلى من نال الوزارة، بتحقيقه و التعليق عليه عبدالله مخلص، المحفوظه في خزانه الكتب الخالديه بيت المقدس، القاهرة، مطبعة المعهد العلمي الفرنسي.

ابن عساكر، أبو القاسم علي (١٤١٥). تاريخ دمشق، المحقق عمرو بن غرامة العمروي، ج ٧٤.

ابن كثير، أبو الفداء (١٤٠٨). البداية والنهاية، المحقق علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ج ١١.

ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين (١٤٠٢). مختصر تاريخ دمشق، المحقق روحية النحاس، رياض عبد

الحميد مراد، محمد مطيع، دمشق، دار الفكر، ج ٢٨.

الخفاجي، كاظم عبدنتيش (٢٠١٧ م). «الوزير الفاطمي يعقوب بن كلس ٣١٨ هـ / ٩٣٠ م - ٣٨٠/٥٩٩٠ م سيرته وحياته»، مجلة دراسات تاريخية، جامعة البصرة - كلية التربية للبنات، صص ٩١-١٢٠.

الزبيدي، مروان عطيه (٢٠١٢). «يعقوب بن كلس ودوره في الدولتين الاخشيدية والفاطمية»، جامعة ذي قار،

مجلة كلية التربية للعلوم الانسانية، المجلد الثاني، صص ٩٢-٧٩.

المناوي، محمد حمودي (١٩٧٠). الوزراء والوزراء في العصر الفاطمي، مصر، دارالمعارف.

الصفدي، صلاح الدين (٢٠٠٠). الوافي بالوفيات، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركلي مصطفى، بيروت، دار إحياء التراث، ج ٢٨.

العامري، علي فيصل عبدالنبي (٢٠١٨). «يعقوب بن كلس أول الوزراء الفاطميين»، مجله كليه التربيه للبنات، المجلد ٢٩، ص ١٨٦٠-١٨٣٥.

- العلوی، بدرین هلال (۲۰۲۰). «الوزارة في خلافة العزيز بالله الفاطمي. جامعة الاسكندرية»، مجلة كلية الاداب، المجلد ۷۱، العدد ۱۰۱، صص ۳۷-۱.
- أحمد، عمر حمام جاد (۲۰۱۷). «الوزير الفاطمي الأجل يعقوب بن كلس وأثارة الحضارية في مصر»، الثقافة والتنمية، صص ۲۵۰-۲۸۶.
- أيمن فؤاد، سيد (۲۰۰۷). الدولة الفاطمية في مصر، تفسير جديد، قاهره، الدار المصرية اللبنانية.
- بابايي سياب، علی (۱۳۹۸). تاريخ نگرى و تاريخ نگارى اسماعيليان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهرام‌نژاد، محسن و ديگران (۱۳۹۷). «مقایسه نقش و رویکرد خواجه نظام الملک طوسی در نظام تعلیم و تربیت سلجوقيان با نقش و رویکرد يعقوب بن کلس در نظام تعلیم و تربیت فاطمیان»، سومین همایش ملی زبان، ادبیات و بازشناسی مشاهیر و مفاخر.
- جان‌احمدی، فاطمه، خسروی، لیلا (۱۳۹۰). «تحول ساختاری نهاد وزارت در مصر عصر فاطمی»، پژوهش نامه تاريخ اسلام، س ۱، ش ۴، صص ۴۷-۲۷. DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6
- خربوطلی، علی حسنی (۱۹۶۸). العزيز بالله الفاطمي، قاهره، دار الكتاب العربی.
- خسروی، لیلا (۱۳۸۷). «تطور و تحول نهاد وزارت در مصر عصر فاطمی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی فاطمه جان‌احمدی، تهران، دانشگاه الزهرا.
- خضر، محمد خضر محمد (۱۹۷۶). «يعقوب بن كلس التاجر الذي أصبح وزيرا و فقهيا للفاطميين»، الداره، مجلد ۲، داره المك عبدالعزيز، صص ۱۸۹-۱۷۶.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶). تاريخ و عقايد اسماعيليه، ترجمه فريدون بدره‌ای، تهران، فروزان.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۲۷). سیر أعلام النبلاء، قاهره، دار الحديث، ج ۱۲.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۹۹۳). تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير والاعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمری، بيروت، دارالكتاب العربی، ج ۲۶.
- زیدان، جرجی (۱۳۹۲). تاريخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
- سلطان، عبدالحمید (۲۰۰۵). الحياة الاقتصادية و الأسواق في العصر الفاطمي، قاهره، الاسكندرية.
- شير محمدی، عباس، گلجان، مهدی، اتفاق فر، فرشته السادات (۱۴۰۲). «نقش وزرا در فراز و فرود حکومت فاطمیان مصر»، پژوهش نامه امامیه، س ۹، ش ۱۷، صص ۶۰-۳۷. DOI:

شیرمحمدي، عباس، گلجان، مهدي، اتفاق فر، فرشته السادات (۱۴۰۱ ش). «نقش وزرای شیعه مذهب در اقتدار فاطمیان و گسترش تشیع در مصر»، فصلنامه تاریخ محلات، س ۱۷، ش ۶۵، صص ۲۲-۳۸.

عنان، محمد عبد الله (۱۹۸۳). الحاکم بامر الله و اسرار الدعوة الفاطمية، القاهرة، مكتبة الخانجي.

فوزی، فاروق عمر (۱۹۷۳). «يعقوب بن كلس اليهودي وزير للدولة الفاطمية»، جامعة بغداد، مجلة الدراسات الفلسطينية، المجلد الثاني، صص ۲۱۲-۱۸۷.

قلقشندي، أحمد بن عبد الله (بی تا)، صحیح الأعشى في صناعة الإنشاء، بیروت، دار الكتب العلمية، ج ۳.

کاشف، سیده اسماعیل (۱۹۶۴). «دراسات في النقود الاسلاميه، قاهره»، المجله التاريخيه المصريه، مجلد الثاني العشر، صص ۵۹-۱۱۰.

کاظم بیگی، محمدعلی (۱۳۷۷). «ابن کلس»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴.

مصطفی مشرفه، عطیه (۲۰۱۶). نظم الحكم بمصر في عصر الفاطميين. بیروت، دارالفکر العربی.

مقریزی، أحمد بن علي (۱۴۱۸). المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، بیروت، دار الكتب العلمية، ج ۱، ۲، ۳ و ۴.

مقریزی، أحمد بن علي (بی تا). انعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء، المحقق جمال الدين الشیال، بیروت، المجلس الأعلى للشتون الإسلامية، ج ۱.

ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۹۳). فاطمیان در مصر، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

هشام فوزی، عبدالعزيز (۲۰۰۰). «يعقوب بن كلس اليهودي وأثره في الدولة الفاطمية ۳۵۷ - ۳۸۰ هـ / ۹۶۷ - ۹۹۰ م»، مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية، مجلد ۱۸، صص ۲۱۲-۱۸۷.

یاس، کفاح إبراهيم عباس (۲۰۲۱). «الوزير الفاطمي يعقوب بن كلس؛ دراسة تاريخية»، مجله جامعه تکریت للعلوم الانسانيه، صص ۳۳۱-۳۴۵.

یاقوت الحموي، شهاب الدين أبو عبد الله (۱۴۱۴)، معجم الأدباء. المحقق إحسان عباس، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ج ۲.

Abd al-Latif, M (1984). The Ikhshidid Administration in Egypt, Journal of Near Eastern Studies.

Al-Imad, Leila Sami (1990). The Fatimid Vizierate 969 1172. Berlin:Klaus Schwarz Verlag,

Heijer, den, Lev, Yaacov, Y., & Swanson, M. N (2015). Non-Muslim Communities in Fatimid Egypt (10th–12th Centuries ce), *Medieval Encounters*, 21(4-5).

jewishencyclopedia.com/articles/8000-ibn-killis-ya-kub-ben-yusuf-abu-al-faraj, V:6.

Kennedy, H (2015). *The Prophet and the Age of the Caliphates* (3rd ed.), London: Routledge.

Lev, Y (1991). *State and Society in Fatimid Egypt*, Leiden: Brill

Lev, Yaacov (1981). The Fatimid vizier YA'QUB IBN KILLIS and the Beginning of the Fatimid Administration in Egypt - In: *Der Islam. Zeitschrift für Geschichte und Kultur des islamischen Orients* vol. 58, 237-249.

Lev, Y (1987). Army, Regime, and Society in Fatimid Egypt, 358-487/968-1094, *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 19, No. 3.

Mark R. Cohen and Sasson Somekh (1990). In the Court of Ya'qūb Ibn Killis: A Fragment from the Cairo Genizah *The Jewish Quarterly Review*, Vol. 80, No. ¾.

